

دکتر لسلی آلن، حزقیال، درس ۱۵، چرخش جزر و مد حزقیال ۳۳: ۱-۳۳

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۱۵، بخش ۵، چرخش جزر و مد، حزقیال ۳۳: ۱-۳۳ است.

اکنون به فصل ۳۳ می‌رسیم و خواننده کتاب با کمی آسودگی خاطر به این نکته و فصل‌های بعدی می‌رسد.

ما به همراه حزقیال و دیگر اسیران جنگی‌اش، از سقوط قریب‌الوقوع اورشلیم رنج کشیده‌ایم. اکنون، در ادامه‌ی این فصل، خبر وقوع بدترین اتفاق ثبت و گزارش شده است؛ این خبر دوباره در پایان فصل ۲۴ تکرار می‌شود: اورشلیم سقوط کرده است. اما مطابق با کتب نبوی عهد عتیق به طور کلی، این کتاب آن را مقدمه‌ای بر مرحله‌ی جدیدی از رفتار خدا با قومش می‌داند، رفتاری که با بازگشت به سوی خدا و تجدید لطف پس از انتقام تنبیهی همراه است.

از این به بعد داوری جای خود را به رستگاری می‌دهد. اما ما قبلاً در نوشته‌های حزقیال دیده‌ایم که داوری خداست، که چیزی فراتر از تقابل ساده‌ی داوری و رستگاری در این مورد وجود دارد. فیض خدا هرگز فیض ارزانی نیست.

این امر با تعهد و وظیفه از طرف اسرائیل و همچنین از طرف خدا همراه است. همانطور که پولس در رومیان ۶: ۱-۲ گفت، آیا باید در گناه ادامه دهیم تا فیض افزون شود؟ به هیچ وجه. بنابراین، اولین پیام در آیه ۱-۲، که از دو پیام کوچکتر در آیات ۲-۱۱ و ۱۲-۲۰ تشکیل شده است، هنوز هم می‌تواند از ۳۳ کوچک می‌نامم. اگر قوم خدا گناه کنند، عواقبی ز داوری صحبت کند، اما چیزی که من آن را داوری با یک وجود دارد و باید در مورد آن هشدار داده شود.

و سپس بعد از فصل ۳۳، در فصل‌های بعدی، اظهارات باشکوهی در مورد رستگاری قریب‌الوقوع مطرح می‌شود. اما در فصل ۳۳، ما هنوز رستگاری را می‌بینیم، اما این رستگاری با این نکته‌ی دیگر که من آن را کوچک در هم آمیخته است. در نیمه‌ی اول کتاب، عمدتاً آن داوری مطلق، آن ز داوری می‌نامم، با یک داوری بنیادین، پایان همه چیز قبل از شروع هر چیزی وجود داشت. و همه چیز به آن عامل حیاتی وابسته بود: آیا اورشلیم زنده می‌ماند یا نه؟ و با نابودی اورشلیم، پایان هر چیز دیگری نیز فرا رسید.

حال، در کنار آن تمرکز اصلی، دیدیم که بخش‌های دیگری هم وجود دارند که واقعاً به پیام‌های پس از ۵۸۷ عیسی تعلق دارند. متأسفم، حزقیال. و آنها در هم آمیخته شده‌اند.

بنابراین، همانطور که اکنون کتاب را می‌خوانیم، کارهایی وجود دارد که می‌توانیم مستقیماً انجام دهیم، کارهایی که می‌توانستند مستقیماً توسط ۵۸۷ تبعیدی خوانده شوند، و همچنین عمدتاً خطاب به ۵۹۷ تبعیدی باشند. اما اکنون، تأکید مداومی بر موضوعی خواهد بود که در یک تا ۲۴، موضوعی فرعی بود، یعنی مسئولیت اخلاقی و معنوی لازم که بر عهده قوم خدا بود. این بخشی از پیوند مثبت جدید بین خدا و قومش بود، یک رابطه دو طرفه.

و بنابراین، آن بخش دوم، که من آن را ویرایش دوم کتاب حزقیال می‌نامم، با آنچه حزقیال اکنون درباره آن صحبت می‌کرد، هماهنگ است. و این موضوع وقتی به بخش اول فصل ۳۳ می‌رسیم، کاملاً آشکار می‌شود.

زیرا قبلاً آن را خوانده‌ایم یا گزیده‌هایی از آن را خوانده‌ایم. ما برخی از گزیده‌ها را در فصل ۳ و گزیده‌های دیگری را در فصل ۱۸ خوانده‌ایم.

اما اکنون، از نظر زمانی به جایگاه مناسب خود رسیده است. بله، پیامی از رستگاری، اما اسرائیل هنوز باید به اصول و قواعد خود توجه کند و خدا را در شیوه زندگی خود گرامی بدارد. و بنابراین اکنون، از منظر کلیت کتاب، این یادآوری چیزی است که خوانندگان قبلاً در فصل ۳ و در فصل ۱۸ خوانده‌اند، یادآوری لازم مبنی بر اینکه فیض الهی با الزاماتی همراه است.

تبعیدیان، در حالی که منتظر پایان دوره تبعید خود هستند، نباید بی‌هدف منتظر بمانند و انگشت‌هایشان را بازی دهند تا هدیه الهی زندگی جدید در قالب بازگشت از تبعید به دامان‌شان بیفتد. آنها باید اکنون در پرتو امید خود زندگی کنند. آنها باید در شیوه زندگی خود، خوبی را انتخاب کنند و در برابر بدی مقاومت کنند تا راهی مناسب برای آماده شدن برای کمال رستگاری پیش رو باشد.

بزرگ تمام شده است، اما هنوز این احتمال وجود دارد که اگر به هشدارهای ۱ و بنابراین، قضاوت با کوچک مواجه نشویم. اما در اینجا به این مسئله دیگر جزئیات توجه شود، با احتمال قضاوت با برمی‌گردیم که قضاوت هنوز یک عامل است، اما در سطح بسیار کمتری. از نظر پزشکی، تفاوت بین آن قضاوت رادیکال و این نوع دیگر قضاوت مانند مراجعه به پزشک است. و یک پزشک ممکن است به بیمار بگوید که او یک بیماری لاعلاج دارد که فقط چند ماه دیگر زنده است.

خب، این با قضاوت رادیکال همخوانی دارد. اما ممکن است بیمار دیگری مراجعه کند و پزشک به او در مورد سبک زندگی ناسالم هشدار دهد و بگوید سیگار را کنار بگذار، ورزش کن، غذای مناسب بخور، وگرنه خیلی زود باید پیش‌آگهی بدی به تو بدهم. و اینجا تفاوتی وجود دارد.

بنابراین، آنچه در مورد بیمار اول غیرقابل درمان بود، آنچه اجتناب‌ناپذیر بود، آنچه اجتناب‌ناپذیر بود اکنون واقعاً قابل فرار و اجتناب است. و اکنون این موضوع بیشتر در سطح فردی و گروهی است تا در سطح ملی. اما به یک معنا، یهودا در سال ۵۸۷ درگذشت و بازماندگان آن در تبعید به مرحله‌ای شبیه به مرگ رفتند.

جزئیات ۳۷ این موضوع را با استعاره رستاخیز مطرح می‌کند. اما با نگاه به آینده، زندگی جدیدی وجود خواهد داشت که با بازگشت به سرزمین و بازگشت از تبعید همسو است. اما اکنون، می‌توانیم حتی همین حالا هم به زندگی فکر کنیم.

حتی اکنون، می‌تواند آغازی برای این لذت از زندگی وجود داشته باشد، که تضمین‌کننده‌ی کمال زندگی در «آینده خواهد بود. و بنابراین، برخلاف تأکید فزاینده بر مرگ در فصل‌های قبل، اکنون این کلمه «زندگی کن» کلمه‌ای مهم خواهد بود که در مجموعه‌ای از وعده‌های زندگی جدید برای تبعیدیان از یهودا مطرح می‌شود. در مقایسه‌ی این دو نوع داوری که در کتاب جزئیات می‌یابیم، می‌توانیم تفکر عهد جدید را با دیگری مقایسه کنیم.

مجموعه‌ای کامل از آیات وجود دارد که برخی از آنها را در سخنرانی قبلی برای شما آورده‌ام. مسیحیان از داوری نهایی در امان هستند، اما طبق دوم قرنیتیان ۱۰:۵، آنها منتظر تخت داوری مسیح هستند. اول قرنیتیان از داوری الهی صحبت می‌کند که مسیحیان ممکن است در این زندگی تجربه کنند ۱۱:۳۰.

بدیهی است که بسیاری از مسیحیان قرن‌تس ضعیف و بیمار بودند و برخی نیز به عنوان بخشی از این داوری الهی جان خود را از دست داده بودند. و بنابراین، این داوری با کمی تغییر، می‌توان گفت، هنوز در عهد

جدید زنده و پابرجاست. رومیان 11:22، به روشنی از مهربانی خدا نسبت به شما سخن می‌گویند، مشروط بر اینکه در مهربانی او ادامه دهید، در غیر این صورت بریده خواهید شد، بریده از آن درخت زیتونی که نمایانگر قوم خداست.

و شاید، فکر می‌کنم قبلاً گفتیم، نامه به عبرانیان بهترین نمونه از چیزی است که اکنون خواهیم خواند هشدارهایی که ضروری هستند، هشدارهایی از نویسنده به عنوان نوعی نگهبان، یک نگهبان، برای قوم عهد جدید خدا، همانطور که حزقیال برای قوم عهد عتیق خدا بود. بنابراین، در فصل ۳۳، آیات ۲ تا ۹، خدا به پیامبر از مأموریت جدید خود می‌گوید، و بخشی از آن را قبلاً از فصل ۳ خوانده‌ایم، و این مأموریت جدید هشدار دادن به تبعیدیان است، تا به آنها کمک کند تا در حالی که برای امید بازگشت به سرزمین آماده می‌شوند و منتظر می‌مانند، در مسیر درست و باریک بمانند. مأموریت قدیمی او اعلام آن داوری اجتناب‌ناپذیر بود که در سقوط اورشلیم به دست ارتش بابل خلاصه می‌شد.

آن داوری اجتناب‌ناپذیر بود، مانند مرگ ناشی از یک بیماری لاعلاج. اما رسالت پیامبر متفاوت بود. او فرصتی برای زندگی و اجتناب از مرگ به ارمغان آورد.

با این حال، مانند هشدارهای پزشک در مورد سبک زندگی ناسالم، تبعیدیان هنوز نقش خود را داشتند. آیات ۶ تا سپس، کلام خداوند بر من نازل شد، ای انسان فانی، با قوم خود صحبت کن و به آنها بگو: اگر ۱ شمشیر را بر سرزمینی فرود آورم و مردم آن سرزمین یکی از خود را به عنوان نگهبان خود انتخاب کنند، و اگر نگهبان شمشیر را ببیند که بر سرزمین می‌آید و شیپور را بنوازد و مردم را هشدار دهد، پس اگر هر کسی که صدای شیپور را بشنود هشدار بگیرد و شمشیر بیاید و آنها را ببرد، خونشان بر سر خودشان خواهد بود. آنها صدای شیپور را شنیدند و هشدار نگرفتند و خونشان بر خودشان خواهد بود.

اما اگر هشدار را دریافت می‌کردند، جان خود را نجات می‌دادند. اما اگر نگهبان شمشیر را ببیند و شیپور را ندمد تا مردم هشدار داده نشوند، و شمشیر بیاید و هر یک از آنها را بگیرد، آنها به گناه خود گرفتار می‌شوند، اما خون آنها را از دست نگهبان خواهم طلبید.» نسخه طولانی‌تری از آنچه در فصل ۳ می‌خوانیم این در مورد کشوری است که نگهبانی را منصوب می‌کند تا در صورت حمله دشمن مراقب باشد و اگر دشمن را در حال آمدن دید، زنگ خطر را به صدا درآورد، احتمالاً به این دلیل که مردم بتوانند به داخل شهری محصور هجوم برده و در آنجا پناه بگیرند. در این تمثیل به حمله دشمن معنای الهی داده شده است.

این مجازات مشیت الهی بر یک جامعه گناهکار یا گناهکاران در جامعه است، مانند آنچه که می‌توان در مورد این حملات مشیت الهی در کتاب داوران خواند. اما اگر هر یک از مردم زنگ خطر را می‌شنیدند اما در مزارع خود می‌ماندند و همچنان به محصولات خود رسیدگی می‌کردند، اگر دستگیر و کشته می‌شدند، تقصیر خودشان بود. اما سپس این تمثیل به نگهبانان می‌پردازد.

اگر او وظیفه خود را نادیده بگیرد و زنگ خطر را به صدا در نیآورد، مردم خواهند مرد، اما این تقصیر نگهبان خواهد بود و او پاسخگو خواهد بود. و درست است که از دیدگاه الهیاتی این تمثیل، تقصیر خودشان بود، که گناه کردند و مستحق داوری شدند، اما اگر نگهبان کاری را که قرار بود انجام دهد انجام می‌داد می‌توانستند زنده بمانند. بنابراین، وظیفه نگهبان است که زنگ خطر را به صدا درآورد، شیپور خود را بنوازد تا همه بشنوند و به آن عمل کنند.

سپس در آیات ۷ تا ۹، تفسیری از این استعاره‌ی گسترده وجود دارد، چیزی که من آن را مثل نامیده‌ام. پس ای انسان فانی، من برای خاندان اسرائیل نگهبانی قرار داده‌ام. هرگاه کلمه‌ای از دهان من شنیدی، از جانب من به ایشان هشدار بده.

اگر به شریران بگویم، ای شریران، مطمئناً خواهید مرد، و تو سخنی برای هشدار دادن به آنها نگویی. اگر سخنی برای هشدار دادن به شریران نگویی تا از راه خود بازگردند، شریران در گناه خود خواهند مرد، اما خون آنها را از دست تو خواهم خواست. اما اگر تو شریران را هشدار دهی تا از راه خود بازگردند و آنها از راه خود باز نگردند، شریران در گناه خود خواهند مرد، اما تو جان خود را نجات داده‌ای.

و بنابراین، هشدار جدی به خود حزقیال داده می‌شود، زیرا حزقیال در زندگی واقعی، در کاربرد این استعاره همان نگهبان است. و در کاربرد، این خداست که او را منصوب کرده است. در استعاره اولیه، این جامعه بود که برای خیر خود نگهبانی را منصوب می‌کرد، اما در اینجا، این خداست که پیامبر را منصوب کرد، نه جامعه.

و اکنون این است که خدا نقشی دوگانه دارد، می‌توان گفت، خدا با فراهم کردن کسی برای هشدار دادن به قوم خود در برابر مشکلات پیش رو، از آنها دفاع می‌کند. و اکنون او به عنوان داور گناه در میان قوم خود عمل می‌کند، اما همچنین با دادن هشدار، مدافع قوم خود نیز هست. آیات ۱۰ تا ۱۱، به طور کاملاً منطقی، این نقش دفاعی خدا را توضیح می‌دهند.

اکنون شما ای انسان‌های فانی به خاندان اسرائیل می‌گویید، چنانکه شما گفتید، گناهان و خطاهای ما بر دوش ما سنگینی می‌کند و به سبب آنها فرسوده می‌شویم، پس چگونه می‌توانیم زنده بمانیم؟ به حیات خود به ایشان بگویید، خداوندگار یهوه می‌گوید، من از مرگ شریران خشنود نیستم، بلکه از این خشنودم که شریران از راه خود بازگردند و زنده بمانند. برگردید، از راه‌های بد خود بازگردید، زیرا ای خاندان اسرائیل، چرا خواهید مرد؟ این آیات نقش خدا را به عنوان مدافع قومش، در کنار خدا، نشان می‌دهد. این دو آیه برداشت تبعیدیان از خود را که عملاً در تبعیدشان مرده و به دلیل مجازات خدا برای گناهانشان ناامید و فرسوده شده‌اند، به چالش می‌کشد.

نه، حتی در تبعید هم آنها فرصت زندگی کردن را دارند، آنها آغاز یک زندگی جدید را دارند. اما آنها به یک سبک زندگی خوب، به یک سبک زندگی سالم از نظر معنوی نیاز دارند، و سپس زنده می‌مانند و شکوفا می‌شوند. زندگی جدید در نیمه دوم کتاب، مشتاقانه منتظر بازگشت به سرزمین مادری و زندگی دوباره در وطن است.

اما حتی اکنون نیز می‌توانند با زیستن زندگی اخلاقی و معنوی که خدا را گرامی می‌دارد، آن زندگی را در نظر بگیرند. در غیر این صورت، ممکن است بیشتر در آن تجربه مرگ‌مانند تبعید غرق شوند و هرگز از آن فراتر نروند. اما حتی اکنون، خدا بخشنده زندگی است و نمی‌خواهد نقش تنبیهی خود را به عنوان قاضی، قاضی با جی کوچک، اعمال کند. آیات ۱۰ تا ۱۱ از مطالبی استفاده کرده‌اند که قبلاً در فصل ۱۸ خوانده‌ایم.

بنابراین، فصل‌های ۳ و بخش‌هایی از فصل ۳ و بخش‌هایی از فصل ۱۸، تقسیم‌بندی مطالبی هستند که از نظر زمانی به فصل ۳۳ تعلق دارند. پیام بعدی که شامل فصل‌های ۱۲ تا ۱۶ است، نیز از مطالب فصل ۱۸ به طور بسیار دقیقی استفاده می‌کند. این پیام بر مسئولیت معنوی و اخلاقی مردم در برابر خدا تمرکز دارد.

تا ۱۶، انسانی تازه به قوم تو می‌گوید: «عدالت پارسایان، هنگامی که گناه می‌کنند، آنها را نجات نخواهد داد. و شرارت شریران، هنگامی که از شرارت خود روی برمی‌گردانند، آنها را نخواهد لغزاند. و پارسایان هنگامی که گناه می‌کنند، نمی‌توانند با عدالت خود زندگی کنند.»

اگرچه به پارسایان می‌گویم که قطعاً زنده خواهند ماند، اما اگر به پارسایی خود اعتماد کنند و مرتکب گناه شوند، هیچ یک از اعمال نیکشان به یاد آورده نخواهد شد. بلکه در گناهی که مرتکب شده‌اند، خواهند مرد. و همچنین، اگرچه به بدکاران می‌گویم که مطمئناً خواهید مرد، اما اگر از گناه خود دست بردارند و آنچه را که قانونی و درست است انجام دهند.

صحبت از بازگرداندن گرو و پس دادن آنچه که از راه دزدی گرفته‌اند، پیروی از قوانین زندگی، و عدم ارتکاب گناه، آنها مطمئناً زنده خواهند ماند و نخواهند مرد. هیچ یک از گناهانی که مرتکب شده‌اند علیه آنها به یاد آورده نخواهد شد. آنها آنچه را که قانونی و درست است انجام داده‌اند.

، آنها مطمئناً زنده خواهند ماند. و بنابراین در اینجا، با تکرار آنچه که قبلاً در فصل ۱۸ مطالعه کرده‌ایم، تمرکز بر مسئولیت معنوی و اخلاقی مردم در برابر خداوند است. اکنون به تبعیدیان هشدار داده می‌شود که در سفر زندگی، مسیرهای درست و مسیرهای نادرست وجود دارد.

اگر آنها در مسیرهای درست قدم برداشته‌اند و اگر در آن مسیرهای درست باقی مانده‌اند، پس واقعاً این وعده زندگی و این فرصت برای داشتن زندگی وجود دارد. و اگر از آنها منحرف شده‌اند، باید به خاطر خیر خودشان به آنها بازگردند. هیچ انتخاب یک‌باره و همیشگی برای خیر و شر وجود ندارد.

پیروزی‌های اخلاقی دیروز جایگزین نیاز به جنگیدن در جبهه خیر امروز و فردا نمی‌شوند. شکست‌های اخلاقی هفته گذشته به معنای شکست در جنگ نیست. نه، شما می‌توانید این هفته و هفته آینده دوباره برخیزید و به نام خدا بجنگید.

این چیزی است که خدا از شما می‌خواهد انجام دهید، یعنی ادامه دادن به انجام کارهای درست. این وظیفه ضروری قوم خداست. و همانطور که در آیه ۱۵ می‌خوانیم، چند نمونه از یک سبک زندگی خوب وجود دارد.

احکامی که به شما حیات می‌دهند، اشاره شده، NIV و سپس در آیه ۱۵ نیز به پیروی از قوانین حیات، در است. و البته این به متنی اشاره دارد که در فصل ۱۸ از لاویان ۱۸:۵ بسیار پررنگ شده بود: شما قوانین و احکام مرا ننگه دارید، با انجام این کار زنده خواهید ماند. و در اینجا دوباره می‌بینیم که حزقیال صرفاً یک پیامبر نیست، بلکه او کاهن-نبی است که از آموزه‌های کاهنان پیشین بهره می‌برد.

سپس، آیات ۱۷ تا ۲۰ با به چالش کشیدن برداشته‌های خود تبعیدیان مبنی بر اینکه این اتفاق از ۱۰ تا ۱۱ رخ داده و از ۱۷ تا ۲۰ دوباره تکرار شده است، پیام را به پایان می‌رساند. با این حال، قوم شما می‌گویند که راه خداوند عادلانه نیست، اما وقتی راه خودشان باشد، آن راه عادلانه نیست. وقتی صالحان از عدالت خود روی برمی‌گردانند و مرتکب گناه می‌شوند، به خاطر آن خواهند مرد.

و هنگامی که شریکان از شرارت خود بازگردند و آنچه را که قانونی و درست است انجام دهند، از آن زنده خواهند ماند. با این حال، شما می‌گویید که راه خداوند عادلانه نیست. ای خاندان اسرائیل، من همه شما را طبق راه‌هایتان داوری خواهم کرد.

و بنابراین اینجا دوباره چالش برداشت خود تبعیدیان مطرح می‌شود. شاید آنها از این ایده که خدا تعهد اولیه مؤمنان را فراموش می‌کند و در عین حال از پسران و دختران ولگرد استقبال می‌کند، خوششان نمی‌آمد. آنها بیشتر شبیه پسر بزرگتر در تمثیل پسر ولگرد در آموزه‌های عیسی هستند.

به هر حال، این پیام دوباره تأیید می‌شود و به تبعیدیان به طور جدی هشدار داده می‌شود که آن را به عنوان بهانه‌ای برای ماندن در شرایط بدی که اکنون هستند، رد نکنند. به آیه ۲۱ می‌رسیم و تاریخی در سال دوازدهم تبعیدمان، در ماه دهم، در روز پنجم ماه، می‌یابیم. و این بازمانده‌ای که آمده است، بازمانده سقوط اورشلیم، وجود دارد.

و او موفق شده است که آن سفر طولانی را تا اردوگاه کار اجباری طی کند و این خبر را بیاورد که تبعیدیان باید از سقوط اورشلیم مطلع شوند. این خبر بسیار مهمی است. و در این تاریخ، شاید انتظار داشتیم که در آیه اول دوباره به آن اشاره شود.

چرا آن را در آیه اول نداشتیم؟ خب، این با این واقعه خاص که در اینجا از آن صحبت می‌شود مطابقت دارد و در واقع با شروع این بقا مطابقت دارد. این تاریخ در واقع به سال ۵۸۵ اشاره دارد که بسیار تعجب‌آور است. اگر اورشلیم در سال ۵۸۷ سقوط کرده باشد، همانطور که بسیاری معتقدند، اگر در سال سقوط کرده باشد، همانطور که دیگران معتقدند، رسیدن آن به بابل در این تاریخ ژانویه ۵۸۵ مدت ۵۸۶ زیادی طول کشیده است.

اما این هم از تاریخش. و بعد ممکن است به این فکر کنیم که بپرسیم، خب، چرا آیات ۲۱ و ۲۲ با تاریخشان در همان ابتدای فصل قرار داده نشدند؟ در الگوی قبلی، در ابتدای یک بخش جدید به تاریخ اشاره شده است.

خب، پاسخ این سوال چه می‌توانست باشد؟ خب، احتمالاً به دلیل اهمیت موضوع، احساس می‌شد که لازم است به پیام آیات ۱ تا ۲۰ در مورد تمرکز جدید حزقیال بر بشارت، اما با قیدی برای تبعیدیانی که آن را می‌شنیدند، اشاره شود. این قید که بشارت، الزام به زندگی خوب را به همراه دارد. بنابراین، تاریخ تقریباً با حادثه‌ی پیدا شدن بازمانده مطابقت داشت، اما این پیام بسیار مهم وجود داشت که باید در ابتدا بیان می‌شد.

این پیام طولانی در آیات ۱ تا ۱۹ از باب ۳۳ آمده است. بنابراین به نظر می‌رسد این توضیحی باشد که چرا این ترتیب را در این بخش‌ها داریم. در آیه ۲۱ به ما گفته شده است که بازمانده‌ای می‌آید و می‌گوید شهر سقوط کرده است.

چه خبر مهمی بود. در آیه ۲۲ به ما گفته شده که شب قبل، اتفاقی برای حزقیال افتاده بود. حال، دست خداوند شب قبل از آمدن آن فراری بر من بود، اما تا صبح که آن فراری پیش من آمد، او دهانم را باز کرده بود، بنابراین دهانم باز شد و دیگر قادر به صحبت کردن نبودم.

آن دست خداوند که برای پیامی مهم آماده می‌شد، عصر روز قبل از آن آمد، و حتی در آن زمان، آن ممنوعیتی که قبلاً در کتاب برای حزقیال داشتیم و او را لال کرده بود، برداشته شد، مگر اینکه هر وقت خدا پیام‌های داوری را به او می‌داد، دوباره می‌توانست دهانش را باز کند. اما اکنون او می‌تواند آزادانه صحبت کند. او می‌تواند آزادانه صحبت کند، و این نمادی از چرخش جدید وقایع است.

این آزادی بیان از این به بعد با پیام‌های زندگی همراه است. بنابراین این بسیار قابل توجه است و با این واقعیت همراه است که او دیگر این پیام‌های داوری مطلق و اجتناب‌ناپذیر را بیان نمی‌کند، بلکه در عوض می‌تواند پیام‌های نجات را همانطور که به او داده شده بود، اما همراه با این وظیفه‌ای که بر عهده قوم خدا بود، منتقل کند و وای بر آنها اگر این وظیفه را جدی نمی‌گرفتند. و سپس پیامی داریم که اکنون به او داده شده است تا منتقل کند. آیات ۲۳ تا ۲۹ بخش بعدی، پیام بعدی است و در واقع، این پیام داوری است اما نه برای تبعیدیان.

این پیام داوری برای مردمی است که تبعید نشده بودند و در سرزمین خود زندگی می‌کردند. بین این دو گروه تبعیدیان در بابل و کسانی که در سرزمین خود باقی مانده و زندگی خود را داشتند، قطبیت ایجاد شده بود و در واقع، آنها افرادی هستند که در کتاب مرثی به آنها پرداخته شده و به آنها پرداخته شده است. اما در اینجا، آنها به پیامی از عذاب و نابودی نیاز دارند.

این افراد در دوران تبعید، سرزمین خود را ترک کردند. اما به طور ضمنی، این پیام، پیامی تسلی بخش و اطمینان بخش برای تبعیدیانی بود که واقعاً آن را شنیده بودند. این پیام به این سوال می پرداخت که چه کسی نماینده قوم واقعی خدا است؟ ما یا آنها؟ و تبعیدیان، البته، قاطعانه معتقد بودند که آنها قوم واقعی خدا هستند.

اما مردم آن سرزمین گفتند، نه، تو نیستی. و این همان چیزی است که آنها در آیه ۲۴ می گفتند. ساکنان این مناطق بایر در سرزمین اسرائیل مدام می گویند که ابراهیم تنها یک نفر بود، با این حال او مالک آن سرزمین شد.

اما ما بسیاریم. این سرزمین مطمئناً به ما داده شده تا آن را تصاحب کنیم. و بنابراین، آنها ابراهیم را به عنوان الگوی بزرگ خود در نظر می گیرند.

ما اینجا هستیم، این سرزمین بایر، اما حالا می توانیم آن را آباد کنیم. ما مانند ابراهیم هستیم و این سرزمین ماست، همانطور که به ابراهیم داده شد. و بنابراین، این امید آنجاست

ما قوم حقیقی خدا هستیم. ابراهیم به آن سرزمین آمد و ما هنوز در آن سرزمین هستیم. بنابراین، ما کسانی هستیم که مالک آن سرزمین هستیم.

آن مردمی که آنجا در بابل هستند دیگر اصلاً مالک آن سرزمین نیستند. آنها توسط خدا از آن سرزمین بیرون رانده شده اند. این نشان می دهد که آنها چه کسانی هستند.

این نشان می دهد که داوری خدا بر چه کسی قرار دارد. آنها تلویحاً از قوم خدا طرد شده اند. و بنابراین این داستانی بود که به تبعیدیان رسید.

و حزقیال به نام خدا حرفی برای گفتن داشت. و بنابراین آیه ۲۴، در واقع یک اتهام است. در این پیشگویی داوری، قدرت یک اتهام را دارد.

و بنابراین، ما به این کلام حیاتی اشاره می کنیم، پس به آنها بگو، و به مجازاتی می رسیم که باید دریافت کنند. اما در کل، این پیام برای تبعیدیان خبر خوبی است. بله، اراده الهی از تبعید گذشته است.

و بنابراین، شما تبعیدیان، در مسیر مشیت الهی هستید. شما باید آن داوری اساسی را دریافت می کردید، اما از این به بعد، آینده خوبی برای شما وجود دارد. و البته، این موضوعی بود که پیش از این در فصل ۱۱ کتاب مطرح شده بود.

این بخشی از دوره دوم خدمت حزقیال در آن زمان بود، اما به فصل ۱۱، آیات ۱۴ تا ۲۱ منتقل شد. زمانی که اعضای غیر تبعیدی قوم خدا آشکارا ادعا می کردند که مورد علاقه خدا هستند و ماندن در سرزمین، مادری پس از سال ۵۸۷ امتیازی بود که این را ثابت می کرد. خب، کتاب اکنون به این نوع واکنش در اینجا، اکنون در مکانی مناسب از نظر زمانی، بازمی گردد.

و به حزقیال گفته می شود که درس معنوی ای را که بازماندگان سعی داشتند از وضعیت خود بیرون بکشند به چالش بکشد. حداقل ما در سرزمین باقی مانده ایم و آن تبعیدیان باقی نمانده اند. آنها از سرزمین رانده شده اند و بنابراین از لطف خدا محروم شده اند.

و حزقیال قرار است این را به چالش بکشد. و همانطور که گفتیم، آنها از سنت قدیمی ابراهیم، زندگی در سرزمین موعود، استفاده می‌کنند، ما نیز در آن سرزمین زندگی می‌کنیم. اما این موعظه بدی بود.

حزقیال باید اشاره کند که این موعظه بدی است که آنها آن را در مورد خودشان به کار ببرند. و او در آیات ۲۶ و ۲۵ تفسیر آنها را به چالش می‌کشد. بنابراین به آنها بگو، خداوند متعال چنین می‌گوید: شما گوشت را ۲۵ با خون می‌خورید و چشمان خود را به سوی بت‌هایتان برمی‌افزاید و در آنجا بت‌پرستی وجود دارد و خون می‌ریزید.

بنابراین، در آن دوره پس از سال ۵۸۷ میلادی، خونریزی زیادی در سرزمین یهودا رخ داد. پس آیا شما می‌خواهید سرزمین را تصاحب کنید؟ شما به شمشیرهایتان تکیه می‌کنید. شما مرتکب اعمال زشت می‌شوید.

هر کدام از شما زن همسایه‌اش را بی‌عفت می‌کند. پس آیا شما مالک زمین خواهید شد؟ و او می‌گوید که ایراد شدیدی وجود دارد. به نظر نمی‌رسد سبک زندگی شما با آنچه می‌گویید مطابقت داشته باشد.

راه رفتنت شیب ندارد، با حرف زدنت هماهنگ نیست. و در واقع، تو از نظر اخلاقی و معنوی خیلی آدم‌های بدبختی هستی. و بنابراین، سبک زندگی‌ات ادعاهای الهیاتی‌ات را تأیید نمی‌کند.

و این خطابه‌ی لفاظانه‌ی آن گروه غیر تبعیدی وجود دارد، اما البته تبعیدی‌ها کسانی هستند که واقعاً گوش می‌دهند. بنابراین، هیچ مدرکی وجود ندارد که آنها ادعای مشروعی برای تصاحب زمین داشته باشند. برعکس، آنها از نظر مذهبی و اخلاقی فاسد بودند.

و قدرت در میان آنها حق بود. آنها برای به دست آوردن آنچه از هم‌نوعان خود می‌خواستند به شمشیرهایشان متکی بودند. آزمون عملی، آن آزمون عملی، آنها را از ثمره‌شان خواهید شناخت، ثابت کرد که آنها هیچ صلاحیتی برای پشتیبانی از ادعای معنوی خود ندارند.

بنابراین، در آیات ۲۷ تا ۲۹، او می‌تواند آنها را اصلاح کند. بنابراین، در آیات ۲۷ تا ۲۹، او می‌تواند آنها را اصلاح کند. این را به آنها بگو.

خداوند متعال چنین می‌گوید: «بی‌شک، آنان که در بیابان‌ها هستند، با شمشیر کشته خواهند شد و آنان که در صحرا هستند، خوراک حیوانات وحشی خواهند شد.»

کسانی که در قلعه‌ها و غارها هستند، از طاعون خواهند مرد. من این سرزمین را ویران و متروک خواهم ساخت و غرور آن از بین خواهد رفت. و کوه‌های اسرائیل چنان ویران خواهند شد که هیچ‌کس از آن عبور نخواهد کرد.

آنگاه وقتی که آن سرزمین را به خاطر تمام اعمال زشتی که مرتکب شده‌اند، ویران و متروک گردانم، خواهند دانست که من خداوند هستم. نکته‌ی بسیار قابل توجهی در مورد آیات ۲۷ تا ۲۹ وجود دارد و آن این است که از لاویان ۲۶، یعنی لعنت‌های نیمه‌ی دوم لاویان ۲۶، نقل قول می‌کند. و ما قبلاً متوجه شده‌ایم که حزقیال این کار را در پیشگویی‌های خود در مورد داوری که بر تبعیدیان نازل شد، انجام داده است، و در اینجا او همان چیز را برمی‌گزیند زیرا در آیه‌ی ۲۷، صحبت از حیوانات وحشی است، و این از لاویان ۲۶ و «آیه‌ی ۲۲ می‌آید، «من حیوانات وحشی را علیه شما آزاد خواهم کرد».

همچنین در آیه ۲۷ دوباره به طاعون اشاره می‌کند، و این از آیه ۲۵ لاویان ۲۶ می‌آید: من طاعون را در میان شما خواهم فرستاد. سپس آیه ۲۸ می‌گوید، قدرت مغرورانه آن به پایان خواهد رسید، و لاویان ۲۶، ۱۹، با

، استفاده از زبانی بسیار مشابه، شکوه مغرورانه شما را در هم خواهم شکست. و در آخر، در آیه ۲۸ اینجا صحبت از ویرانی است: من این سرزمین را ویران و متروک خواهم کرد، و این از ۲۶ و ۳۳ می‌آید، سرزمین شما ویران و شهرهای شما ویران خواهد شد.

بنابراین یک بار دیگر، وابستگی به آن سنت کاهنی وجود دارد، و آن نفرین‌های لاویان ۲۶، آن نفرین‌های عهد، به کار گرفته می‌شوند. اگر عهد شکسته شود، تنها نتیجه می‌تواند نفرین‌ها باشند. و این علیه زندگی بد زندگی کاملاً بد کسانی که هنوز در آن سرزمین زندگی می‌کنند، بیان می‌شود.

و بنابراین، این به آن مشکل خاص می‌پردازد، و به طور ضمنی، باید پیامی دلگرم‌کننده برای تبعیدیان بوده باشد: خدا بالاخره طرف ماست. در آن بحث وحشتناک، خدا طرف کدام است؟ او طرف ماست و نه طرف آنها. و این خیلی طبیعی به بخش آخر در آیات ۳۰ تا ۳۳ منتهی می‌شود، زیرا حزقیال محبوبیت زیادی داشت.

او اینجاست، این پیام‌های رستگاری را می‌دهد، اینجا درباره زندگی جدید، فرصت زندگی جدید صحبت می‌کند. بله، آنجا هشدارهایی وجود دارد، اما او می‌تواند به جای مرگ، درباره زندگی اکنون صحبت کند. او می‌تواند به جای زندگی فلاکت‌باری که اکنون داریم، درباره چشم‌اندازهای خوب صحبت کند.

و بنابراین، آیه ۳۰. اما تو ای انسان فانی، ای قوم تو که در کنار دیوارها، در خانه‌ها، در تمام اردوگاه کار اجباری، با هم درباره تو صحبت می‌کنید، و هر یک به همسایه‌اش می‌گوید: بیایید و بشنوید که کلام خداوند چیست. به خانه حزقیال بروید و در آنجا، چه در داخل خانه و چه در درگاه، جمع شوید و سعی کنید به هر آنچه می‌گوید گوش دهید.

و آنها نزد تو می‌آیند و به عنوان قوم من در مقابل تو می‌نشینند. اما ما به آن پیام اولیه در ابتدای فصل برمی‌گردیم. آنها سخنان تو را می‌شنوند، اما از آنها اطاعت نمی‌کنند، زیرا چاپلوسی بر لبانشان است.

اوه، او یک پیامبر فوق‌العاده است. او یک واعظ فوق‌العاده است. مطمئن شوید که هر وقت می‌توانید به حرف‌هایش گوش می‌دهید.

، او خیلی محبوب است. اما قلب آنها به دنبال سود خودشان است. و آن دوگانگی وجود داشت، اینکه آنها، هر کدامشان، واقعاً به فکر خودشان بودند.

اما آنها دوست دارند بیایند و موعظه حزقیال را بشنوند. و چرا آن را دوست دارند؟ آیه ۳۲. برای آنها، تو مانند خواننده آهنگ‌های عاشقانه هستی، کسی که صدای زیبایی دارد و به خوبی ساز می‌نوازد.

تو هنرمندی. تو هنرمند جدید شهر هستی. و او نا به همه جلسات میان

و آنها به یک کنسرت می‌آیند. آنها به عنوان مخاطب کنسرت می‌آیند. آنها در واقع به عنوان یک جماعت برای شنیدن کلام خداوند نمی‌آیند.

اما آنها از تو خیلی لذت می‌برند. و تو یک سرگرم‌کننده‌ی هیجان‌انگیز هستی که آنها خیلی دوستش دارند. تو یک ستاره‌ی پاپ هستی.

و هر چیزی که می‌گویی برای گوش‌هایت مثل موسیقی است. تو مثل کسی هستی که ساز می‌زند. و آنچه می‌گویی بسیار شگفت‌انگیز است.

اما، البته، آنها نکته اصلی را از دست داده‌اند، به خصوص بعد از بخش اول ۳۳. و جلسه آنها یک جلسه گزینشی بود. آنها چیزهای خوب را شنیدند

. آنها نکات مثبت را شنیدند. شروط را نشنیدند. وعده‌ها را شنیدند اما شروط را نه

و آنها آنچه را که می‌گویند می‌شنوند، اما آن را انجام نمی‌دهند. و البته، این ما را به آن استعاره قرن برمی‌گرداند که به حزقیال گفته شده بود که قبلاً در این فصل بگوید زیرا شنیدن و نشنیدن یک اصطلاح کلیدی بود، اینطور نیست؟ به آیه ۴ برمی‌گردیم. اگر کسی صدای شیپور را بشنود، هشدار را نمی‌پذیرد و آن را می‌شنود، اما واقعاً گوش نمی‌دهد. و آن را جدی نمی‌گیرد

و بنابراین، این مسئله‌ی شنیدن، شنیدن حیاتی مطرح می‌شود. و یک شنیدن حساس، یک شنیدن واقعی که گوش می‌داد و توجه می‌کرد. آه، ما باید زندگی خود را اصلاح کنیم، وگرنه مشکل در راه است

و بنابراین، در آیه ۳۱، آنها سخنان تو را می‌شنوند، اما از آنها اطاعت نمی‌کنند. و آنچه را که می‌گویند می‌شنوند، اما آن را انجام نمی‌دهند. و بنابراین آنها واقعاً گوش نمی‌دهند و به آنچه حزقیال می‌گوید عمل نمی‌کنند.

بنابراین، در فصل ۳۳ به ابتدا بازمی‌گردیم. و در پایان، ما در حال بررسی عملی نیاز به آن مثل قرن در آغاز هستیم. و این تقصیر حزقیال نبود.

ظاهراً او داشت هشدار می‌داد، اما آنها به آن بخش گوش ندادند. در آن لحظه آن را خاموش کردند، اما می‌خواستند بخش‌های خوب را بشنوند. و بنابراین، وقتی که [این اتفاق] بیفتد، و خواهد افتاد، آنگاه خواهند دانست که پیامبری در میان آنها بوده است.

اینکه مبهم است، نسبتاً شوم است، اما در واقع می‌خواهد آنچه را که در آن تمثیل اولیه دربارہ شمشیری که می‌آید، شمشیری که داوری الهی را رقم می‌زند، گفته می‌شود، به یاد بیاورد. و کسانی که شنیدند اما با رفتن به شهر به عنوان دفاع از خود به آن عمل نکردند، خود را کشته شده یافتند. و بنابراین اینجا است که به آنچه در تمثیل گفته شده بود، برمی‌گردد.

و در پایان، قرار است به یاد بیاورید که آغاز شما کجا بوده است. و بنابراین، آنها از خدمت شما لذت می‌برند. آنها شما را به عنوان یک هنرمند، یک ستاره پاپ می‌شناسند، اما واقعاً نمی‌شنوند.

آنها صدای شیپور را می‌شنوند، اما به آن بخش گوش نمی‌دهند. و بنابراین، همانطور که گفتم، متن در این مرحله می‌خواهد خوانندگان پیام نگهبان را در آیات ۱ تا ۹ به یاد بیاورند. آن شنیدن بی‌تأثیر در ۳۱ و ۳۲ به عنوان پژواکی عمدی از آیات ۴ و ۵ در مورد کسانی عمل می‌کند که زنگ خطر، صدای شیپور نواخته شده توسط پیامبر نگهبان، را می‌شنوند و هشدار را نمی‌پذیرند. و آنچه در مثل اتفاق افتاد، آنها آماده نبودند.

شمشیر آمد و آنها جان خود را از دست دادند - کسانی که به صدای شیپور عمل نکردند. بنابراین، وقتی همانطور که در آیه ۳۵ می‌گوییم، می‌خوانیم، این زمانی است که این اتفاق می‌افتد و خواهد افتاد، پس باید به این هشدار وحشتناک فکر کنیم.

کوچک که بر روی افرادی که ل آن شمشیر داوری پیش از این در این تمثیل ذکر شده است. داوری با یک این شمشیر در مورد آنها اعمال می‌شود، عمل می‌کند، اما همچنان داوری است. و ما مسیحیان نمی‌توانیم هشداری را که عیسی در پایان خطبه بالای کوه به شاگردانش داد، به یاد نیاوریم.

متی ۷:۳۶ هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل نکند، مانند مرد نادانی است که خانه خود را بر شن ساخت. باران بارید، سیل جاری شد، بادهای وزید و به آن خانه زور آورد و فرو ریخت. و چه ویرانی عظیمی بود.

دفعه‌ی بعد، باید بریم سراغ فصل ۳۴.

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۱۵، بخش ۵، چرخش جزر و مد، حزقیال ۳۳: ۱-۳۳ است.